



گواهی می‌شود:

جناب آقای عبدالله صفرزایی به درخواست بنیاد دانشنامه‌نگاری ایران مقالات
بندر تنگ، سند، قفص، کیج، سدیح، گوادر، مکران، را جهت درج در
دانشنامه خلیج فارس تألیف کرده‌اند، که به تأیید رسیده و در آینده در دانشنامه
مذکور چاپ خواهد شد.

من برای
مسئول دفتر نشر و انتشارات
وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
بنیاد دانشنامه‌نگاری ایران
معاون پژوهشی



دانشنامه خلیج فارس / زیر نظر شورای علمی دانشنامه خلیج فارس؛ دبیران علمی فرح‌اله احمدی، منوچهر اکبری، حسین یکتا؛ ویراستاران علمی فرح‌اله احمدی... [و دیگران]. - تهران: بنیاد دانشنامه‌نگاری ایران، ۱۳۹۴.
ج ۲: مصور (بخشی رنگی)، جدول، نمودار (بخشی رنگی). - (کتابخانه بنیاد دانشنامه‌نگاری ایران؛ ۶۵؛ ۶۶)

ISBN: 978-964-5515-75-9 (دوره)

ISBN: 978-964-5515-74-2 (ج ۲)

Encyclopedia of Persian Gulf

عنوان اصلی:

ویراستاران علمی: فرح‌اله احمدی، کمال پولادی، عبدالرسول خیراندیش، حسین یکتا.

ج ۱. آ-ژ ج ۲. س-ی.

۱. خلیج فارس - دایرةالمعارف الف. احمدی، فرح‌اله، ۱۳۳۷ - دبیر، ویراستار ب. اکبری، منوچهر، ۱۳۳۵ - دبیر ج. یکتا، حسین، دبیر

د. شورای علمی دانشنامه خلیج فارس ه بنیاد دانشنامه‌نگاری ایران و. عنوان

۱۳۹۴ ۲۱۳۴/۵۲ DSR ۹۵۵/۷۳۵

کتابخانه ملی ایران ۴۱۲۸۳۴۸

حق چاپ برای بنیاد دانشنامه‌نگاری ایران محفوظ است.

دانشنامه خلیج فارس (جلد دوم «حروف س - ی»)

زیر نظر شورای علمی دانشنامه خلیج فارس

دبیران علمی: احمدی، فرح‌اله؛ اکبری، منوچهر؛ یکتا، حسین

چاپ اول: ۱۳۹۴

شمارگان: ۱۰۰۰

ناشر: بنیاد دانشنامه‌نگاری ایران

چاپخانه: نابنگار

بهای دوره دوجلدی: ۱,۵۰۰,۰۰۰ ریال

ISBN: 978-964-5515-74-2 (vol. 2)
ISBN: 978-964-5515-75-9 (vol.set)

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۵۱۵-۷۴-۲ (ج. ۲)
۹۷۸-۹۶۴-۵۵۱۵-۷۵-۹ (دوره)

بنیاد دانشنامه‌نگاری ایران

نشانی: تهران، سعادت‌آباد، بلوار فرهنگ، خیابان معارف، بن‌بست دانش، پلاک ۱

تلفن: ۴-۲۲۱۲۹۸۴۳ نمابر: ۲۲۰۷۳۲۲۷ صندوق پستی: ۴۷۸-۱۴۶۵۵

پست الکترونیکی: info@iecf.ir پایگاه الکترونیکی: www.iecf.ir

مکران / Makrān

سرزمینی باستانی در شمال دریای عمان و بخش‌هایی از بلوچستان کنونی در ایران و پاکستان.

مکران منطقه‌ای ساحلی در جنوب شرق ایران و جنوب غرب پاکستان در طول دریای عمان گسترده شده که از «رأس الکوه» در شرق جاسک تا «لاس بلا» در جنوب شرق ایالت بلوچستان پاکستان امتداد دارد. در حال حاضر مکران از سمت شمال به سراوان و بمبور، از جنوب به دریای عمان، از مشرق به کلات در پاکستان و از طرف مغرب به بشارگرد محدود است. از آنجا که این سرزمین از نظر اداری در تقسیمات کشوری ایران جزء بلوچستان است، بلوچستان کنونی ایران قسمتی از سرزمین بلوچستان قدیم است که از شمال تا افغانستان، از شرق تا رودخانه سند، از جنوب تا سواحل دریای عمان و از غرب تا مرز کرمان محدود بود.

نخستین بار از این سرزمین در کتیبه‌های شاهنشاهان هخامنشی تحت عناوین مک، مکا، مکیا و مچی یا یاد شده است (شارپ، ۱۳۸۴: ۹۳-۸۳). کتیبه‌های سومری و اکدی هزاره دوم و سوم قبل از میلاد بارها از دو منطقه مکن / Makkan و ملسوخ / Mellukhah نام برده‌اند که برخی آنها را به مکران نسبت می‌دهند (اسپونر، ۱۳۷۷: ۱۰۷). با توجه به اینکه نام دو ناحیه مذکور غالباً همراه با یکدیگر ذکر شده، می‌توان احتمال داد که آن نواحی از لحاظ جغرافیایی نزدیک به یکدیگر قرار داشته‌اند. محققین و باستان‌شناسان را عقیده بر این است که مکن همان منطقه عمان در جنوب خلیج فارس می‌باشد. نام مکن در دوره هخامنشیان با اندک تغییری به صورت مکا / Mekka درآمده و در متون یونانی نیز با همین تلفظ به کار رفته است. هرودوت یونانی در ذکر ساتراپ‌های هخامنشی، اهالی این منطقه را میکیا / میکیا / Mykia نامیده و آن را در ساتراپی چهاردهم امپراتوری جای داده است (هرودوت، ۱۳۸۴: ج ۳: ۱۹۲). دیگر مورخان یونانی و رومی قسمت ساحلی مکران را «ایکتیو فاجی» / ماهی‌خواران و نواحی دور از ساحل را «گدروزیا» / Gedrosia می‌نامیدند (سایکس، ۱۳۳۶: ۱۲۴). این ناحیه نخستین بار در منابع دوره ساسانی در کتیبه «کعبه زرتشت» با عنوان «مکران» / Mkwan ذکر شده است (اکبرزاده، ۱۳۸۲: ۴۲). پس از آن جغرافی‌نویسان مسلمان به‌طور گسترده آن را مکران، مکوران و مکران نامیده‌اند. در کتاب *جغرافیای تاریخی کشورهای اسلامی* آمده که کلمه بابلی مکا به معنای خانه یا سکونتگاه بوده است. در حال حاضر، تقریباً در همه لهجه‌های زبان بلوچی به صورت «مکران» تلفظ می‌شود (همان).

درباره اشتقاق کلمه مکران هم نظرات گوناگون ارائه شده است. یاقوت حموی احتمال داده که مکران جمع مکر باشد. وی از قول حمزه آورده که شاید مکران در اصل ماه کرمان بوده است. یاقوت به این موضوع نیز اشاره دارد که مکران به مکران‌بن فارک‌بن سام‌بن نوح برادر کرمان منسوب است (یاقوت حموی، ۱۹۹۵: ۱). برخی بر این باورند که مکران مرکب از دو واژه «مک» و «ران» است. «مک» مطابق کتیبه‌های هخامنشی و روایت

کتاب‌شناسی

لوریمر، ج.ج. [بی‌تا]، *دلیل الخلیج، القسم الجغرافی، ج ۴*، دوحه: مطابع علی‌بن علی.

نقشه سیاسی و تاریخی خلیج فارس. [بی‌تا]، تهران: مؤسسه جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی، شماره ۱۹۲.

Linden, Olof & et al. April 2004 *The Environmental impacts of the Gulf War 1991*. Laxenburg: International Institute for Applied systems Analysis.

<http://www.Geoname.com>

فیروز رنجبر

مکاسیب / Makāsib

جزیره‌ای مسکونی و دارای جاذبه‌های گردشگری متعلق به امارات عربی متحده.

مکاسیب جزیره‌ای کوچک و مسکون با ۱۶ کیلومتر مربع مساحت در شمال شرق امارت ابوظبی در امارت عربی متحده است که در ۳۹°: ۲۴' عرض شمالی و ۴۹°: ۵۱' طول شرقی قرار دارد (نقشه سیاسی و تاریخی خلیج فارس، شماره ۱۹۲). مکاسیب، جزیرات مکاسیب و المکاسیب از دیگر نام‌های این جزیره هستند. جزایر القفای در جنوب، الصحاط در شمال غرب و جزیره مهیمات در جنوب نزدیک‌ترین جزایر به جزیره مکاسیب هستند (لوریمر، ج ۵، [بی‌تا]: ۱۸۰۱-۱۷۹۹). در شرق جزیره مکاسیب چندین میدان و سکوی نفتی وجود دارد که مهم‌ترین آنها سته / Satah، دلما / Dalma، جرنیان / Jarnian نام دارند. جزیره مزبور با جاذبه‌های گردشگری ویژه از قبیل سواحل زیبا و بکر؛ هوای معتدل در زمستان؛ وجود موجودات دریایی - خشکی مثل لاک‌پشت‌ها و پرندگان بومی و مهاجر مثل پرستو و چلچله دریایی از شرایطی خاص برخوردار است. به همین سبب سرمایه‌گذاری‌های بسیار در این جزیره برای ساخت هتل‌های لوکس همراه با امکانات اقامتی و تفریحی شده است (www.nationsencyclopedia.com).

در جزیره مزبور عمق متوسط حدود ۳۰ تا ۳۵ متر و شوری آب حدود ۳۵ در هزار، بستر را برای رشد و تکثیر بوته‌های شورپسند و درختان حرا فراهم آورده است. جزیره از سنگ‌های آهکی و در برخی موارد از آهک‌های مرجانی دوران گذشته تشکیل و سطح آن به وسیله ریگزارها و ماسه‌ها پوشیده شده است. آب‌وهوای بیابانی و گرم در تابستان با دمای بالای ۴۰° سانتی‌گراد و معتدل در زمستان با میزان اندک بارش سالانه - حدود ۱۳۰ میلی‌متر - سبب شده است پوشش گیاهی جزیره بسیار فقیر و تنک باشد (www.Geoname.com).

کتاب‌شناسی

لوریمر، ج.ج. [بی‌تا]، *دلیل الخلیج، قسم الجغرافی، ج ۵*، دوحه: مطابع علی‌بن علی، بی‌تا.

نقشه سیاسی و تاریخی خلیج فارس. [بی‌تا]، تهران: مؤسسه جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی، نقشه شماره ۱۹۲.

<http://www.geoname.com>

www.nationsencyclopedia.com

مهدی رمضان‌زاده لسوئی

کوه مالخ، نخل، قلمان، سرای خلف، فنزبور، حیس / تیس، قندابیل، سرای داران، جثیه و قصدار نام برده و از ابتدای مکران تا منصوره را ۳۸۵ فرسخ دانسته است (ابن‌خردادبه، ۱۹۶۷: ۵-۵۴).

یعقوبی فهرج را آخرین شهر تابع کرمان می‌داند و سپس از «خروج» به‌عنوان نخستین شهر از مضافات مکران یاد کرده و شهر فنزبور را بزرگ‌ترین شهر مکران دانسته است (یعقوبی، ۱۳۶۵: ۶۲). به نوشته اصطخری (استخری) شهر کیز (کیج) مقر حاکم مکران بوده است و «آن شهری خوش و نزه است با درختان خرما بسیار و فرضه مکران و آن نواحی است». اصطخری کیز را به اندازه نیمی از مولتان دانسته است. وی همچنین از [بندر] تیز به‌عنوان فرضه/ بارانداز مکران یاد کرده و آن را معروف به تیز مکران دانسته است. وی فنزبور/ فنزبور را بزرگ‌ترین شهر مکران برشمرده و از «به»، «بند»، «قصرقند»، «درک»، «فهل‌فهره» به‌عنوان شهرهای کوچک مکران یاد کرده است. اصطخری همچنین از شهر راسک و روستاهایی به نام خروج و جدران نام برده است.

در کتاب جغرافیایی *حدودالعالم* راجع به تیز آمده است که آنجا نخستین شهر از حدود سند بر کران دریای اعظم و جایی گرم‌سیر است. در آن کتاب همچنین از دیگر شهرهای مکران چنین سخن رفته است: «کیز، کوشک قند، نه، بند، دزک/ درک، اسفک، این همه شهرهای اند از حدود مکران... و پادشاه مکران به شهر کیج نشیند». به نوشته مقدسی قصبه (مرکز) مکران، بنجپور است و مشکه، گیج/ کیج، سرای، شهر، برسور، خواش، دمندان، جالک، دزک، دشت علی، حیز/ تیز است. در کتاب *احسن‌التقاسیم فی معرفه‌الاقالیم* به‌جای کوشک‌قند، قصرقند آمده و اسفک با تلفظ عربی به‌صورت اصفقه و پهلپره به شکل فهل‌فهر و مشکه به‌جای مشکه و کیج به‌جای کیز نوشته شده است. گفتنی است که سعید نفیسی معتقد است که صورت اصلی فارسی کیز و کیج را باید کیز دانست (بی‌هی، [بی‌تا]: ۲، ۱۰۸۶). همچنین بارتولد از بنجپور یا فنزبور به‌صورت پنجپور یاد کرده است (بارتولد، همان: ۱۶۹). لازم به توضیح است که بنجپور/ فنزبور درحال‌حاضر با نام پنج‌گور مشهور است (لسترنج، ۱۳۶۴: ۳۵۲).

در *نزهةالقلوب* آمده است که «مکران زراعات و عمارات بسیار و قرای بی‌شمار دارد» (مستوفی، همان: ۲۶۲). مقدسی از بنجپور به‌عنوان قصبه مکران چنین یاد کرده است: «دژی از گل گردش خندق دارد. در میان نخلستان است و دو دروازه به نام در «توران» و در «تیز» دارد. وی درباره آب مورد استفاده اهالی آنجا می‌نویسد که از نهر است و مسجد جامع آنها در میان بازار قرار دارد. وی درباره تیز می‌نویسد که در کرانه دریا واقع است و «پس از نخلستان و دارای چند ریباط نیکو و جامعی زیبا است» (مقدسی، ۱۳۶۱: ۷۰۲-۷۰۱).

چنان‌که گفته شد، در *حدودالعالم* از «بازرگانان بسیار» در شهر راسک یاد شده اما پهلپره به‌عنوان جایی کم‌نعمت مطرح گردیده است. لازم به ذکر است که پانپذ/ فانپذ همان شکر سفید است (حبیبی، ۲۱۴). استخری با یادآوری این موضوع که

هرودوت نام قومی بوده که در سواحل دریای عمان می‌زیسته‌اند. «ران» در زبان‌های ایرانی پسوند مکان‌ساز بوده؛ بنابراین مکران یعنی جایی که قوم مکا یا میکیا زندگی می‌کردند. از منابع و نوشته‌های جغرافی‌نویسان قدیم چنین استنباط می‌شود که در آن دوره، مکران به منطقه‌ای وسیع اطلاق می‌شد که قسمت بیشتر بلوچستان امروزی ایران و پاکستان را شامل می‌شود. به مرور زمان با ایجاد واحد سیاسی و جغرافیایی مجزای بلوچستان، محدوده جغرافیایی مکران محدودتر شد. در منابع دوره قاجاریه مکران فقط به مناطق جنوبی بلوچستان تقریباً از قصرقند و سرباز به‌طرف جنوب تا آب‌های دریای عمان اطلاق شده است (همان).

نظر به اینکه در دوره هخامنشیان مرزهای ایران تا رودخانه سند امتداد داشته، ایالت مکران تحت کنترل هخامنشیان بوده است. در کتیبه‌ای از داریوش اول هخامنشی در بیستون از ماکا به‌عنوان یکی از ۲۳ کشوری نام برده شده است که تا آن زمان تحت تابعیت داریوش بوده‌اند. در نقش رستم از یکی از ممالکی که در تصرف داریوش بوده به‌صورت «مکیا»/ مچیا یاد شده است. ایالت هره‌هوتیش/ Harahvathish در منتهی‌الیه جنوب شرقی قلمرو هخامنشیان تقریباً با ایالت مکران در دوره‌های بعد انطباق دارد. در زمان اسکندر، نثارخوس مأموریت یافت تا سواحل خلیج فارس را شناسایی کند. مسافرت او از سواحل بلوچستان کنونی آغاز شد. بلوچستان شامل دو قسمت بود: یکی ناحیه جنوبی کنار دریا به نام ماکا یا مکوران که محققین آن را ماهی‌خوران معنی کرده‌اند و دیگری نواحی مرکزی و شمال به نام گدروزیا که مرکز آن پهره یا فهرج یعنی دشت ایرانشهر و بمپور کنونی بوده است (بارتولد، ۱۳۵۸: ۱۶۸). مهم‌ترین حادثه تاریخی مستند مربوط به مکران دوره باستان، بازگشت اسکندر از هند است. اسکندر در بازگشت از هند نیروهای همراه خود را به سه دسته تقسیم کرد (پیرنیا، ۱۳۷۸: ۱۳۵) و خود در رأس لشکر اصلی از مسیر سواحل مکران به گدروزیا رفت (بریان، ۱۳۸۱: ۱۵۷۶). دسته سوم به فرماندهی نثارخوس/ نثارکوس/ Nearchos مسیر دریا را برگزیدند. از گزارش نثارخوس راجع به مکران چنین استنباط می‌شود که اهالی مکران فنونی جالب در ماهگیری و تجارت به‌کار می‌بردند (Artian, 1966: 176). طبق گزارش استرابون، اهالی ساحلی مکران برای ماهگیری از تورهایی استفاده می‌کردند که با الیاف درخت خرما بافته بودند. وی همچنین از وجود آسیاب‌های سنگی خبر می‌دهد که از نقاط دیگر بدان‌جا آورده شده بودند (استرابون، ۱۳۸۲: ۳۰۷) که نشان از روابط تجاری آنان با سرزمین‌های پیرامونشان داشت.

در *نزهةالقلوب*، مکران ضمیمه کرمان محسوب شده (مستوفی، ۱۳۶۲: ۱۴۱). ابن‌خردادبه شهرهای سند را شامل قیقان و بته و مکران و مید و قندهار برشمرده است. ابن‌خردادبه هنگام ذکر مسافت میان بعضی از شهرهای سند از آبادی‌هایی نام می‌برد که در سایر منابع به این تفصیل نیست. وی از فهرج، طابران، باسورجان (شهر مرکزی خرون)، قریه یحیی‌بن عمرو، هذار، مدر، موساره، درک بامویه، تجین، مقاطعه البلوص (نواحی واگذار شده به بلوچ‌ها)،

«مشکی» از جمله مناطق گرمسیر است به این نکته اشاره دارد که «انواع فواکه/ میوه‌های سردسیر در آنجا می‌باشد» (اصطخری، ۱۸۰). به نوشته ابن‌خردادبه، درآمد سرزمین مکران در ازای دریافت یک میلیون درهم از سوی خلیفه عباسی به متقاضیان واگذار می‌شد (ابن‌خردادبه، ۱۹۶۷م: ۲۴۲).

توجه به این نکته لازم است که به علت کم‌آبی ولایت مکران، سکنه سیار و کوچ‌نشین در این ولایت غلبه داشت. همچنین به نوشته مقدسی بیشتر نواحی مکران کویر بود و در آن سرزمین، کشاورزی بیشتر به صورت دیم رواج داشت. مقدسی از «سیه‌چردگی» اهالی مکران سخن گفته و از زبان اهالی مرکز آنجا، بنچور، با عنوان زبان بلوچی نام برده است (مقدسی، همان: ۷۰۳). دربارهٔ زبان اهالی مکران در تألیف اصطخری آمده است که زبان اهل مکران پارسی و مکری است. به احتمال فراوان، زبان مکری در واقع لهجه‌ای از زبان پارسی بوده است (اصطخری، همان).

بررسی پیشینه تاریخی مکران نشان می‌دهد که اردشیر ساسانی با حملاتی شاهان مکران، طوران و کوشان را به اطاعت واداشت و حکام این مناطق در شهر گور/ فیروزآباد کنونی به حضور اردشیر رسیدند. شاپور اول ساسانی از مکران در ردیف ایالت‌های تحت فرمانش نام برده است (طبری، [بی‌تا]: ۳۹۱).

به نوشته تاریخ طبری، در ۲۳ ق. تنی چند از سرداران عرب مأمور تصرف بعضی از ولایات ایران شدند. از آن جمله حکم‌بن عمرو تغلبی برای گشودن سرزمین مکران گمارده شد. در آن حال، مردم مکران برای رویارویی با اعراب در اردوگاهی در خارج از شهر خویش در حال آماده‌باش بودند. پادشاه سنده، که راسل نام داشت، به یاری مکرانیان شتافت. مسلمانان پیروز شدند و راسل منهزم گردید و اردوگاه وی به تصرف مسلمانان درآمد. در این جنگ بسیاری از اهالی مکران کشته شدند و مسلمانان در مکران اقامت گزیدند.

در زمان خلافت ولیدبن عبدالملک اموی (۹۶-۸۶ ق.)، سردار وی حجاج‌بن یوسف (قفی) از خلیفه ولید «دستوری خواست به جهت غزوه سند و هند». حجاج ابتدا سرداری به نام بدیل‌بن طهفه را مأمور گشودن سند و هند کرد، اما بدیل در این راه کاری از پیش نبرد و حجاج محمدبن قاسم را «به غزوه هند و سند نامزد فرمود». از آنجا که وقتی محمدبن قاسم در مسیر خویش به مکران رسید، فردی به نام محمدبن هارون بر آنجا حکومت داشت، می‌توان دریافت که مکران از مدتی پیش از آن در تصرف مسلمانان بوده است (کوفی، ۱۳۸۴: ۹۹-۹۱).

پس از دهه‌های نخستین قرن اول هجری، به‌طور طبیعی اسلام در آن سرزمین رو به گسترش داشته است. مقدسی از اسلام به‌عنوان دین اهالی بنچور یاد کرده است (مقدسی، همان: ۷۰۳). وجود مسجد جامع زیبا و رباط‌های نیکو در «تیز» حاکی از گسترش اسلام در آن بندر مشهور است. استخری از منطقه‌ای «خوش و نزه» به نام ایل که در میانه کیزکانان و قنابیل قرار داشته به‌عنوان جایی که «تمامت سکنان آنجا مسلمان‌اند» یاد کرده است (اصطخری، همان: ۱۸۱). از آنچه مقدسی درباره اوضاع مذهبی

سند که مکران نیز در محدوده آن قرار داشت، نوشته است، چنین برمی‌آید که علاوه بر مذهب سنت که دین اکثریت مردم آنجا بود و مذهب شیعه که اهالی مولتان به آن عقیده داشتند، معتقدان به مذاهبی که مقدسی از آنها به‌عنوان شرک و بت‌پرستی یاد کرده، در سند بسر می‌بردند (مقدسی، همان: ۷۱۳-۷۰۰).

بنابراین، مکران همانند سایر بخش‌های ایران در دورهٔ خلیفه دوم به تصرف اعراب مسلمان درآمد. گرچه به‌دنبال آن شورش‌ها و طغیان‌هایی در منطقه صورت می‌گرفت، اما به مدت دو قرن مکران تحت حکومت مسلمانانی بود که از طرف خلفای بنی‌امیه و بنی‌عباس در دمشق و بغداد منصوب می‌شدند. با ظهور حکومت‌های ایرانی، مکران جزء قلمرو ایران به‌حساب می‌آمد. صفاریان علاوه بر مکران تا ملتان نیز دست یافتند و کارگزارانی را در مکران گماشتند (باستانی پاریزی، ۱۳۵۳: ۱۲۱-۱۲۰). به‌دنبال قدرت‌یابی سامانیان، از نفوذ حکام ایرانی در مکران کاسته شد و این منطقه به استقلال نسبی رسید (مقدسی، ۱۳۸۵: ۷۱۳). نویسندگان این دوره، اسامی بسیاری از شهرهای مکران را ثبت کرده‌اند، اما هیچ‌کدام تفصیلی از آن شهرها ذکر نکرده‌اند.

البته بعضی از مورخان از جمله بیهقی، اصطخری و مؤلف گمنام کتاب *حدودالعالم*، شهر کیچ یا کیج را دارالملک مکران دانسته‌اند (اصطخری، ۱۳۷۳: ۱۷۹). بیهقی در ذکر حوادث مکران در دوره غزنویان می‌نویسد که غزنویان بر معدان حاکم مکران تسلط یافته‌اند. پس از مرگ او عیسی و سپس ابوالعسکر به مکران حکومت کردند و کیچ دارالملک مکران را در اختیار گرفتند (بیهقی، ۱۳۸۴: ۲۹۱-۲۸۸).

همزمان با آمدن سلجوقیان به ایران، بخش‌های زیادی از ایالت مکران تحت کنترل آنان درآمد. به‌دنبال تهاجمات گسترده سلجوقیان، مهاجرت اقوام بلوچ از مرزهای کرمان به نواحی جنوبی مکران شدت یافت (اسپوئر، همان: ۹۷). سلجوقیان کرمان بر مکران تسلط داشتند و مالیات‌های بسیار از مکران و حتی عایدات بندر تیز به‌دست می‌آوردند (سایکس، همان: ۱۳۵). یکی از کانون‌های مبارزه و مقاومت علیه مغولان سرزمین‌های مکران و سند به رهبری جلال‌الدین خوارزمشاه بود. پس از حملات تیمور و تشکیل حکومت‌های محلی، خانات مکران از استقلال بیشتر برخوردار شدند (همان).

نخستین باری که در دورهٔ صفویان از مکران یاد شده در ماده ۲ قرارداد ۱۵۱۵م/ ۹۲۱۱ق. است که مقرر می‌شود بحریه پرتغال در فرو نشاندن شورش‌های سواحل مکران به دولت ایران یاری رساند (فلسفی، ۱۳۶۰: ۱۴). در این زمان، بلوچ‌ها مکران را زیر فرمان خود درآورده و حکومتی مستقل تشکیل داده بود (جعفری، ۱۳۴۳: ۷۹۱). بلوچ‌های سواحل مکران مبارزات بسیار نیز با پرتغالی‌ها داشتند. مکران در اواخر دوره شاه‌تیماسب به قلمرو ایران منضم شد (سپاهی، ۱۳۸۵: ۳۰). صفویان منطقه وسیع مکران را از طریق بم و بمپور اداره می‌کردند که به‌علت وسعت مکران و دوری مرزهای شرقی تسلط دولت مرکزی بر نواحی شرقی مکران

دامداری، ماهیگیری و غیره تأمین می‌شد. رکن مهم دیگر اقتصادی این ایالت به بازرگانی تعلق داشت که هم از راه زمینی امکان‌پذیر بود و هم از راه دریایی انجام می‌گرفت. راه‌های زمینی آن حلقه ارتباط تمدن‌های ایرانی با تمدن‌های حوضه رود سند بوده که میان آنان ارتباطات گوناگون به‌خصوص مرادفات تجاری از مسیر کرمان و مکران انجام می‌گرفت. از راه دریایی نیز سواحل و بندرگاه‌های مکران حداقل از هزاره‌های سوم و دوم قبل از میلاد در شبکۀ بازرگانی خلیج فارس، بین‌النهرین و سواحل و جزایر خلیج فارس را با تمدن‌های دره رود سند پیوند می‌داده است (شفر، ۱۳۷۷: ۱۳۷). با رونق گرفتن بندر تیس/تیز در قرون نخستین اسلامی راه‌های دریایی مکران بیش از پیش مورد توجه قرار می‌گیرد.

درباره زبان اهالی مکران، جغرافی‌نویسان مسلمان اظهار می‌دارند که زبانی گنگ و ناآشنا دارند و تحت عنوان زبان مکرری از آن یاد کرده‌اند. البته یادآور شده‌اند که زبان فارسی نیز مرسوم بوده و جالب اینجاست که متون محلی باقی‌مانده از حدود شش قرن پیش در مکران به زبان فارسی نگارش یافته‌اند. درحال‌حاضر زبان مردم مکران بلوچی-مکرانی است که ریشه در زبان‌های باستانی ایران دارد (کامبوزیا، ۱۳۶۳: ۲۰). علاوه بر اینها، زبان‌های براهویی و جدگالی نیز در این منطقه تکلم می‌شود که از لحاظ دستوری با زبان بلوچی کاملاً متفاوت هستند (همان).

آثار باستانی و مراکز تاریخی فراوان در نواحی مختلف مکران به‌چشم می‌خورد. از کاوش‌هایی که در دامنه رودهای بمبور، ماشکیل/ماشکید و لادیز انجام گرفته آثاری بسیار قدیمی به‌دست آمده که قدمت آنها حتی به ۷۰ هزار سال قبل می‌رسد. آثاری نیز از قلعه‌ها و گورستان‌های قدیمی در نقاط مختلف این سرزمین مشاهده می‌شود. با کشفیات جدید باستان‌شناسی و مطالعه روی آثار تاریخی این سرزمین چشم‌اندازی روشن از گذشته مکران پیش روی مورخان و پژوهشگران قرار خواهد گرفت.

کتاب‌شناسی

- ابن‌خردادبه. ۱۹۶۷م، *المسالك الممالک*. لیدن: مطبع بریل.
 اسپوئر. ۱۳۷۷، «بلوچ و بلوچستان». *دانشنامه جهان اسلام*. تهران: بنیاد دایرةالمعارف اسلامی.
 استرابون. ۱۳۸۲، *جغرافیای استرابون: سرزمین‌های زیر فرمان هخامنشیان*. ترجمه همایون صنعتی‌زاده. تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار.
 اصطخری، ابراهیم‌بن محمد. ۱۳۷۳، *ممالک و مسالک*. ترجمه محمدبن اسعدبن عبدالله تسترئی، به کوشش ایرج افشار. [تهران]: بنیاد موقوفات محمود افشار.
 ابرازده، داریوش. ۱۳۸۲، *کتابخانه پهلوی اشکانی (پارتی) (با طراحی گرافیکی)*. تهران: پازینه.
 بارتولد، و. ۱۳۵۸، *تذکره جغرافیای تاریخی ایران*. ترجمه حمزه سردادور، چاپ دوم، تهران: توس.
 باستانی پاریزی، محمدابراهیم. ۱۳۵۳، *یعقوب لیث*. تهران: ابن‌سینا، فرانکلین.
 بریان، پیر. ۱۳۸۱، *امپراتوری هخامنشی*. ترجمه ناچد فروغان. تهران: قطره.
 بیهقی، ابوالفضل محمدبن حسین. [بی‌تا]. *تاریخ بیهقی*. به تصحیح و

ضعیف بود. این سنت در دوره قاجارها نیز تداوم یافت و تساهل حاکمان قاجاری و مسائلی دیگر باعث شد انگلیسی‌ها برای حفظ هندوستان به‌منظور ایجاد کمربند حایل، قسمت‌هایی وسیع از مکران را از ایران جدا کنند.

مکران به‌عنوان یکی از باراندازهای مهم واقع در مسیر هند به خلیج فارس تا زمان حضور پرتغالی‌ها اهمیت خود را حفظ کرد و در دوره استعمار به‌عنوان یکی از مراکز مهم تجاری و سیاسی مورد توجه قرار گرفت. به‌ویژه از زمانی که هند به یکی از مهم‌ترین کانون‌های استعماری تبدیل شد و انگلیسی‌ها توانستند سلطه خود را در آن بگسترند، نمود بیشتر یافت. ازاین‌پس بر اهمیت سیاسی مکران به‌عنوان یکی از مراکز نزدیک به مستعمره هند افزوده شد و انگلیسی‌ها طرح‌های گسترده‌ای را برای تحت کنترل درآوردن نیروهای قبیله‌ای و ساکنین آن به اجرا گذاشتند که در نهایت به تجزیه و تقسیم آن منجر شد.

پس از مرگ نادرشاه، واحدهای جغرافیایی جنوب شرق ایران بیشتر با عنوان بلوچستان شناخته شدند و عنوان مکران به‌تدریج کم‌رنگ شد و فقط برای نواحی جنوبی و مناطق نزدیک سواحل دریای عمان کاربرد داشت. در دوره قاجار، استقرار حاکمیت دولت ایران در نواحی مکران با ایجاد قلعه ناهسری در پهره/ایران‌شهر امروزی بیشتر شد. اما گرفتن مالیات‌های گزاف از مردم و ظلم حاکمان قاجاری باعث مهاجرت گسترده آنان به کراچی، سند، پنجاب و حتی امیرنشین‌های حاشیه خلیج فارس به‌خصوص عمان شد، و فرصتی در اختیار انگلیسی‌ها گذاشت تا بخش‌هایی وسیع از مکران را از ایران جدا کنند (سپاهی، همان: ۱۶۶ و ۲۱۲). اگرچه درگیری‌های بسیار میان نیروهای بومی با انگلیسی‌ها به وقوع پیوست. در زمان سلطنت ناصرالدین‌شاه انگلیس برای تعیین مرز بلوچستان خود با ایران ژنرال گلداسمیت/Goldsmidt را به ایران فرستاد. سرانجام در پی پذیرفتن پیشنهاد گلداسمیت توسط ناصرالدین‌شاه، (سرزمین کلات تحت نام بلوچستان انگلیس از ایران جدا و به خاک هندوستان (بزرگ) ضمیمه شد و مرز فعلی ایران و پاکستان از بندر گواتر تا شرق کوهک تعیین گردید). چند سال بعد (۱۸۷۱-۱۸۷۰ م)، بخش شمالی آن قسمت، یعنی فاصله بین کوهک تا ملک سیاه (مرز مشترک سه کشور ایران، افغانستان و پاکستان) نیز به‌وسیله هیأتی به سرپرستی گلداسمیت مرزبندی شد.

در تقسیمات سیاسی پس از مشروطه و دوره پهلوی، مکران به‌عنوان بخشی از جنوب بلوچستان جزء استان سیستان و بلوچستان به‌شمار آمد که درحال‌حاضر نیز به همان ترتیب باقی است.

ازلحاظ مذهبی در قرون اولیه اسلامی برخی از خوارج به مکران پناهنده شدند. بعد از روی کار آمدن صفویان بسیاری از اسماعیلیان به مکران روی آوردند. امروزه نیز شماری از آنان همراه با باطنیان ذکری در مکران بسر می‌برند. درحال‌حاضر، بیشتر ساکنان مکران سنی حنفی هستند. شیعیان دوازده امامی نیز اقلیتی بزرگ را در میان آنان تشکیل می‌دهند (همان).

از زمان‌های قدیم، بخشی از اقتصاد مکران از راه کشاورزی،

- تعلیقات سعید نفیسی، تهران: کتابخانه سنایی، ۳.
- _____. ۱۳۸۴، *تاریخ بیهی با معنی واژه‌ها و شرح بیت‌ها و جمله‌های دشوار و امثال حکم و برخی نکته‌های دستوری و ادبی*. به کوشش خلیل خطیب رهبر، ج ۱، ج ۹. تهران: مهتاب.
- پیرنیا، حسن. ۱۳۷۸، *ایران قدیم (تاریخ مختصر ایران از آغاز تا انقراض ساسانیان)*. ج ۲. تهران: اساطیر.
- جعفری، علی اکبر. ۱۳۳۳، «بلوچ و بلوچی»، *مجله سخن*. دوره ۴، ش ۴ و ۹.
- سایکس، برسی مولزورث. ۱۳۳۶، *سفرنامه ژنرال سرپرسی سایکس یا ده هزار مایل در ایران*. ترجمه حسین سعادت نوری. تهران: ابن سینا.
- سپاهی، عبدالودود. ۱۳۸۵، *بلوچستان در عصر قاجار*. قم: گلستان معرفت.
- شارب، رالف نورمن. ۱۳۸۴، *فرمان‌های شاهشاهان هخامنشی که به زبان آریایی (فارسی باستان) نوشته شده است*. تهران: بازینه.
- شفر. ۱۳۷۷، «باستان‌شناسی بلوچستان»، *دانشنامه جهان اسلام*. ج ۴. تهران: بنیاد دایرةالمعارف اسلامی.
- طبری، محمدبن جریر. [بی‌تا]، *تاریخ الطبری تاریخ الامم والملوک*. منشورات محمد علی بیضون، الجلد الثاني. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- فلسفی، نصرالله. ۱۳۶۰، *تاریخ روابط ایران و اروپا در دوره صفویه*. تهران: بی‌نا.
- کوفی، علی بن حامد. ۱۳۸۴، *فتحنامه سند (چچ نامه)*. به تصحیح داود پوته، تهران: انتشارات اساطیر.
- کامبوزیا، امیر توکل. ۱۳۶۳، *بلوچستان و علل خرابی آن*. تهران: بی‌نا.
- لسترنج، گای. ۱۳۶۴، *جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی*. ترجمه محمود عرفان، چاپ دوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- مستوفی، حمدالله. ۱۳۶۲، *نزهة القلوب*. به اهتمام و تصحیح گای لسترنج، تهران: دنیای کتاب.
- مقدسی، ابو عبدالله محمدبن احمد. ۱۳۶۱، *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*. ترجمه علینقی منزوی، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
- _____. ۱۳۸۵، *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*. ترجمه علینقی منزوی. تهران: کومش.
- هرودوت. ۱۳۸۴، *تاریخ هرودوت*. ترجمه هادی هدایتی، ج ۳، ج ۲. تهران: دانشگاه تهران.
- یاقوت حموی، شهاب‌الدین ابی عبدالله یاقوت. ۱۹۹۵م، *معجم البلدان*. طبع الثانی، بیروت: دارصادر.
- یعقوبی، ابن واضح. ۱۳۶۵، *البلدان*. ترجمه محمدابراهیم آیتی، چاپ سوم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- Arrian. 1966, *Anabasis of Alexandri: Book VIII (indica)*. Translated by E. Ilif Robson. Cambridge: Harvard University; London: W. Heinmann.
- سید ابوالقاسم فروزانی؛ عبدالله صفرزایی

مگادیشو / Mogadishu

شهری قدیمی در زنگبار و از کنون‌های تجارت با حوزه خلیج فارس و پایتخت امروزی سومالی.

مگادیشو یا مقدشو شهری است در ولایت زنگبار و در جنوب یمن که قزوینی آن را در «اقلیم اول» نام می‌برد (قزوینی، ۱۳۷۳: ۱۰۷). این شهر در سواحل شرقی آفریقا در اقیانوس هند

واقع شده و سالیان دراز از مهم‌ترین بنادر دریایی به حساب می‌آمد. در کتاب *گزارشی از قلمرو زنگبار*، تاریخ احتمالی تأسیس مگادیشو ۹۸۴م. ذکر شده است (حسن، ۱۳۷۱: ۲۰۴). ابن‌خلدون درباره محل این شهر می‌نویسد: «پس از کشور زنگبار، شهر مقدشو است که بسیار آبادان و دارای بازرگانان کثیری است و بر ساحل دریای هندی است» (ابن‌خلدون، ۱۳۵۹: ۱، ج ۱: ۱۴۰۴).

در *سفرنامه مارکوپولو* نیز در این باره آمده است: مگادیشو جزیره‌ای است بسیار زیبا که می‌توان آن را یکی از معتبرترین و بزرگ‌ترین جزایر جهان دانست. این جزیره حدود ۴۰۰۰ مایل است و مردم آنجا از راه تجارت، هنر و صنعت زندگی می‌کنند و بسیار ثروتمند هستند. کشتی‌هایی که در سواحل این جزیره پهلو می‌گیرند، ثروت و مال‌التجاره بسیار از جمله پارچه‌های زربفت با اشکال و طرح‌های گوناگون و کالاهای بسیار دیگر با خود می‌آورند. تجار این کالاها را با مردم این جزیره مبادله کرده یا به آنها می‌فروشد (مارکوپولو، ۱۳۷۱: ۲۱۹).

از قدیمی‌ترین منابعی که درباره روابط تجاری بین سواحل خلیج فارس و سواحل شرقی آفریقا مطالبی آورده، *بریلوس دریای اریتره* است. در این کتاب آمده است که تجارت دریایی سواحل اقیانوس هند و شبه جزیره عربستان از قرن اول میلادی در مگادیشو در جریان بوده است (Abdolaziz, 2001: 331).

روابط بین ایران و آفریقا، که کمی‌جوه آن را در ۵۵۵۰م. با فتح مصر آغاز کرد؛ به صورت روابط تجاری و تاریخی- فرهنگی تداوم یافت. در قرن دهم میلادی، گروهی از مهاجران ایرانی به خصوص شیرازی‌ها به مقام شهریاران زنگبار، مگادیشو و کلوه دست یافتند (حسن، همان: ۱۹۹ و ۲۰۴). مهاجران شیرازی دولت کلوه را در ۹۷۵م. در سواحل شرقی آفریقا تشکیل دادند که از قسمت‌های شمال شرقی آفریقا تا سفالا در جنوب امتداد داشت و ۳۷ شهر دیگر از جمله مگادیشو (مقدشو) زیرمجموعه آن بود (احمد دفع‌الله، ۱۳۸۰: ۲۳۹).

هنگامی که ابن بطوطه در ۱۳۱۳م. از مگادیشو دیدن کرد، این شهر در اوج رونق و رفاه بود. وی آنجا را این‌گونه توصیف می‌کند: «در این شهر عظیم شتر بسیار هست که روزانه دویت تا از آنها را نحر می‌کنند. اغنام مقدشو فراوان و مردم آن توانگر و تاجرپیشه می‌باشند. پارچه بی‌نظیر زلیعی در این شهر یافته می‌شود و آن را به مصر و سایر نقاط می‌برند» (ابن بطوطه، ۱۳۶۱: ۲۷۶). وقتی کشتی به ساحل مقدشو می‌رسد، عده‌ای از جوانان با زورقی به استقبال کشتی می‌آیند و ظرفی غذا را به بازرگان تقدیم کرده و او را مهمان خود می‌کنند و در این صورت فرد باید به خانه او برود و مهماندار ضمن پذیرایی، امور خرید و فروش مال‌التجاره و تهیه مایحتاج را انجام می‌دهد (همان).

در آثار البلاد آمده است که ساکنان مگادیشو حاکمی ندارند و ریش‌سفیدان به امور آنها رسیدگی می‌کنند و کالاهایی نظیر صندل، آبنوس، عاج و عنبر را از این شهر به سایر نقاط می‌برند (قزوینی، همان: ۱۰۷).